



سید سمندر شاه نعمتی

اگست سال ۲۰۱۶

## سیاست نا سلام در رویارویی با سیاست سالم

خشت اول گر نهد معمار کج

تا ثریا میرود دیوار کج

صائب تبریزی

اگر به سخنان برخی از فلاسفه به نظر انتقادی بنگریم، میتوان چنین استنباط کرد، که این گروه از نخستین وهله زیرساخت نظری جامعه را به مثابه خشت اول کج نهاده است. غرض توضیحات بیشتر، اکنون نظری می اندازیم به برخی از این گفتارها.

### دیدگاه های مختلف در مورد سیاست

نخست از همه واژه سیاست – پولیتیک politic – گرفته شده از لفظ "پولیس" به شهر های یونان باستان گفته میشود، که در آن تعداد از انسان ها با "حقوق مساوی و منافع مشترک" زندگی میگردند. "پولیتیک" به معنای آنچه که مربوط به شهر و اداره آن و همچنان متعلقات آن بود، به کار میرفت. اما امروز سیاست دارای مفهوم گسترده تر می باشد. از یک سو سیاست در قالب دولت ها اجرا می شود، و از سوی دیگر روابط خود دولت ها بخشی از سیاست جهانی را در بر میگیرد.

سیاست در جامع دارای هدف خاص است که همانا فراهم کردن اوضاع اخلاقی، روانی و مادی مشخص در جامعه می باشد، تا اینکه شهروندان آن جامعه در کنار هم زیست مشترک داشته باشند. در این وضعیت هر جامعه انسانی دارای فلسفه سیاسی خاصی است که میتواند زبان مشترک، اهداف مشترک و سعادت مشترکی را تامین کند.

متفکران معروف سیاسی قرن بیستم، سیاست را از دیدگاه های مختلف بررسی کرده اند. "دو ورژه" فرانسوی سیاست را "علم قدرت" میدانند که توسط دولت به شکلی بکار گرفته می شود، تا نظم اجتماعی را تامین کند که بالاخره هم گونی مشخص را در جامعه ایجاد کند. (۱) این هم گونی گویا در جهت مصالح عمومی می باشد. "ریمون ارون" فرانسوی "اخذ تصمیم" را در باره مسایل نا همگون سیاست می خواند. (۲) "هارولد لاسکی" انگلیس سیاست را "مطالعه دولت" بر می شمرد. "رو ونل" سیاست را "مطالعه و اعمال قدرت و نفوذ" ذکر میکند. (۳) که به شکل وسیع در جوامع انسانی جریان دارد. "مک آیور" سیاست را همه جانبه می بیند، و حکومت را "مسئله اصلی" سیاست می خواند. (۴) در اخیر باید اضافه کرد که در مجموع "سیاست" عبارت است از "کاربرد قدرت به اشکال مختلف در ابعاد گوناگون جامعه بشری."

### گستره سیاست در جامعه

سیاست در متن زندگی انسان ها جریان دارد. ارسطو انسان را "حیوان سیاسی" خوانده است، بدین معنا که سیاست جامعه و افراد آن را در برمیگیرد. اما بطور مشخص سیاست رابطه اساسی با قدرت دارد. از این جهت هر آنجا که قدرت در جامعه متمرکز است، چهار چوب معینی برای شکل گیری جریان سیاست موجود است. این چهار چوب را "دو ورژه" "قالب پیکار" می نامد. زیرا به نظر او "سیاست پیکار بر سر قدرت" است.

کشور یا دولت را دانشمندان سیاست - برای تسهیل بررسی سیاسی - یکی از عمده ترین قلمرو های سیاست بر می شمردند. چون حکومت یکی از نیرومند ترین بنیاد های سیاسی کشور است. سیاست اکثراً از جانب دارندگان قدرت یعنی حکومت کنندگان یا هیئت حاکمه در سطح هر کشوری جریان می یابد. دارندگان قدرت، یعنی حکومت کنندگان در اغلب اوقات قانونی اند و از مشروعیت برخوردار اند. از این رو به جریان گذاشتن سیاست را از جانب ملت به عمل در می آورند و در صفوف ملت و دستگاه های دولتی پخش میکنند. فرهنگ یک جامعه نیز گاهی از اوقات یک قلمرو از سیاست قلمداد می شود. زیرا که نظام ارزش جامعه را تشکیل میدهد و مجموع مناسک و آداب و سنن هر ملت نیز بستری را برای جاری شدن روند های سیاسی فراهم می سازد. در این قالب بسیاری از "خط مشی ها" شکل میگیرند. این خط مشی ها که گاه از درون افکار عمومی می جوشند، و گاه از میان سازمان ها و احزاب سیاسی تجلی می یابند، بر سایر نهاد های سیاسی کشور تاثیر می گذارند. از آنجایی که افکار عمومی نمود ظاهری و منسجم ندارد، بازتاب آن در مطبوعات و رسانه های گروهی و بخشی نیز در سازمان های سیاسی عیان میگردد. بنا بر این احزاب سیاسی در رژیم دموکراسی قانونی برای شکل گیری سیاست به شمار می آیند. علاوه بر احزاب که ارگان رسمی میباشند، دسته ها و باند های موثر بر جریان سیاست در هر کشوری وجود دارند. این گروه های ذی نفوذ به طور غیر رسمی چه در احزاب و چه در خود حکومت تاثیر میگذارند. گروه های مذکور از هر طبقه و طیفی

میتوانند باشند، مشروط بر اینکه دارای نوع قدرت باشند. مبارزه بر سر قدرت یعنی میل شدید به جریان دادن یک سیاست خاص مخفیانه و علنی صورت میگیرد. چنین مبارزه ی حد اقل از جانب دو طرف انجام می شود که هر دو تعدادی از افراد جامعه را با قدرت های متفاوت به عنوان ارتش خود به پیکار سیاسی وارد میکنند.

### **تاثیر گذاری سیاست در جامعه**

چارچوب سیاست از یک قالب بزرگ بنام دولت به قالب های دیگر که ایالات یا استان های عضو یک مملکت متحد می باشند، نیز برگردان می شود. محیط بین المللی نیز قلمرو دیگری و وسیع تری برای سیاست می باشد. از دوران قدیم ملت ها در قالب دولت های خود بر سیاست جهانی تاثیر گذاشته اند. این تاثیر یا جهت دادن به سیاست به دلایل منافع متفاوت و با طرق مختلف انجام گرفته است. در قرن جدید به لیل ارتباط بیشتر بین ملت ها و روابط بیشتر دول میزان تاثیر گذاری شدیدتر شده است. نوع تاثیر گذاری دامنه گسترده دارد و از اثرات فرهنگی تا جنگ تجاوز کارا نه را در بر میگیرد. میزان نفوذ بسته به قدرت هر کشور تفاوت داشته است. گاه دولتی مضمحل شده و گاه دولتی پدید آمده است.

سیاست خارجی که توسط دیپلوماسی انجام میگیرد، می تواند ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی داشته باشد. در جهان کنونی افکار عمومی جهانی نیز به تدریج به منصف ظهور رسیده و عامل قابل ذکر را در عرصه سیاست بین المللی تشکیل می دهد. یک از عواملی که از جانب بعضی از متفکرین به عنوان نافذ بر سیاست نامبرده می شود، شخصیت های سیاسی است. شخصیت سیاسی یا رهبران غالباً از درون یک استراتژی خود جوش بیرون می آیند، گاهی نیز ایدولوژی یا دستگاه های اخلاقی زادگاه یک شخصیت سیاسی میگردند. رهبران سیاسی یا تعیین کننده سیاست اند و یا اینکه جریان سیاسی را شکل و سوق میدهند. نبرد قدرت یعنی مبارزه برای کسب کرسی تصمیم گیری اشکال مختلف.

### **سیاست از دیدگاه مارکسیسم**

سیاست از نگاه مارکسیسم در رو بنای جامعه قرار دارد. نظام اجتماعی که از وحدت یک زیربنای اقتصادی و رو بنای معین اجتماعی پدید می آید، تعیین کننده سیاست کلی یک جامعه است. در حقیقت سیاست همراه با ساخت ایدئولوژیک و ساخت حقوقی رو بنا را می سازد. ایده های سیاسی که در یک جامعه در قالب سازمان های سیاسی شکل میگیرند، بازتاب مستقیم و فشرده ی زیر بنا "اقتصاد" می باشد. لنین تعریف خلاصه تری از سیاست به دست داده است. به نظر او سیاست بیان متبلور و تمرکز اقتصاد است. یعنی اینکه بازتاب مبارزات طبقاتی که شامل محو شدن سلطه یک طبقه و قدرت رسیدن طبقه دیگر در هر مقطع تاریخ اجتماعی است که سیاست را تشکیل میدهد. تعریف سیاست از دید مارکسیسم جنبه دیگری نیز دارد. نخست

اهدافی که یک طبقه اجتماعی در مبارزه برای تامین منافع خود دنبال میکند، سیاست نامیده میشود. ثانیاً شیوه های که توسط آنها این منافع حفظ میشود، سیاست است. سیاست در درجه نخست عبارت است از شرکت در قدرت دولتی، روش کشور داری، خط مشی دولتی و تعیین محتوای اقدامات دولت از آنجا که سیاست تابعی از نظام اقتصادی است. هرگونه تغییر در نهاد ها اهداف و شیوه های سیاسی پس از رشد تکاملی نظام اقتصادی صورت می پذیرد. این رابطه دیالکتیکی است که از سوی دیگر به مثابه شرایط بیرونی شیوه های سیاسی تاثیر قابل ذکری بر روند تکاملی جامعه دارند. یعنی بر زیربنای اقتصادی جامعه اثر میگذارند. بعضی از مارکسیست ها نقش سیاست را در روند تکاملی جامعه به هیچ وجه کم ارزش نمی دانند و آنرا حد اقل در سطح پایین تر از اقتصاد قرار میدهند.

سیاست دو بخش دارد. سیاست داخلی و سیاست خارجی. مناسبات طبقاتی و بین ملت ها و مناسبات دولت و گروه های اجتماعی و مناسبات سازمان های سیاسی و قانون قدرت سیاست داخلی است. مناسبات بین دول و ملت ها سیاست خارجی است. احزاب کمونیستی سیاست را بر پایه ی دستورالعمل "لینن" مبنی بر "تحلیل مشخص از وقایع مشخص" به عمل می آورند و کار سازمان خود را با این اصل منطبق میکنند.

### **کاستی های تعریف سیاست**

تعریف های را که عده از فلاسفه و دانشوران - طوری که در بالا به تفصیل ارایه گردید - برای سیاست قایل گردیده اند، دارای یک سلسله نواقص می باشند. از این جمله به چند نکته اشارت میگردد:

- آن فلاسفه و دانشوران برای سیاست چندین تعریف نا همگون و مختلفی را قایل گردیده اند که آنها برای کسانی که می خواهند سیاست را بدانند، مشکل ایجاد میکنند،
- آن فلاسفه و دانشوران در عرصه سیاست پای احزاب متعدد سیاسی را به میان کشانده که این احزاب شیشه ی یک رنگ ملت را هفتاد رنگ ساخته و منافع شخصی خود را مورد استفاده قرار میدهند،
- آن فلاسفه و دانشوران سیاست را یک امر اجتماعی و زعامت را انفرادی دانسته اند. زعامت فردی نمی تواند حوائج اساسی جامعه را برآورده سازد. بنا بر این منظور جامعه قرار میگیرد و جامعه قصد بر انداختن آنها در سر می پرو راند. برای جلوگیری از این متوسل میگردد به قوای نظامی و امنیتی که در تشکیلات آنها سهم بارزی دارد. در سطح جهانی کشوری نیست که بدون وزارت دفاع باشد و همین وزارت است که موقوف سیاسی زعامت فردی را محفوظ میدارد.

بنا بر این عوامل منفی، میتوان سیاستی را که فلاسفه و دانشوران تعریف نموده اند نا سالم بگوئیم. برخلاف زعامت نا سالم، سیاست سالم را می توان در حکومت "دانش سالاری" تصور نمود.

### حکومت "دانش سالار" (۵)

در حکومت دانش سالار به مثابه "آرمان شهر" دو شرط اساسی التزامی خوانده می شوند:  
**مشروعیت دموکراتیک و حساب دهی شفاف.**

با در نظر داشت اینکه چون سیاست اجتماعی است، زعامت نیز باید اجتماعی باشد. مشخصات این حکومت را می توان در چند نکته خلاصه کرد.

(۱) در این حکومت دانشورانی عضویت می یابند که کار میکنند و کارشان جنبه ای تولیدی دارد. آنها در برابر مردم بایست حساب ده باشند.

(۲) چون سیاست را اجتماعی گفتم، شناخت اجتماع را بی لزوم نه می بینم. اجتماع در این جا کسانی را در بر میگیرد که دو هدف دور و نزدیک خود را دنبال میکنند. در هدف نزدیک خود کار میکنند و در هدف دور خود هستی می یابند. اجتماع از هم بستگی افراد تشکیل میگردد و افراد از ازدواج به این معنی به وجود می آید که در اثر مهر و محبت مجازی و یا طبیعی در دل ها ازدواج به عمل می آید، مجامعت و مقاربت های جنسی باعث تولید نسل و تولید نسل باعث تکامل و تکامل باعث هستی میگردد. هستی افراد کثرت می آفریند و اجتماع وحدت. در وحدت وضع سیاسی و مبادله ای دست آورد های علمی و هنری و قرارداد های بین المللی صورت میگیرد. در کثرت میلیون ها نفر کارهای فردی را انجام می دهند و در این کار تولید را به ثمر میرسانند. در کارهای اجتماعی تولیدات مبادله می یابند.

(۳) در این "آرمان شهر" کیش شخصیت پرستی و برتر طلبی، القاب پوشالی شاه، سلطان، قهرمان، نابغه، رئیس جمهور "پیش آهنگ حزب کارگر و سایه خدا با تبعیضات نژادی و قبیله ای برای همیشه در کفن نابودی می پیچند و در گورستان تاریخ دفن میگردد. ان هم به علتی که در این دولت، افراد جامعه همه کارگر و در خدمت اجتماع اند و در ساحه کارگری یکی بر دیگری برتری ندارد.

(۴) در این "آرمان شهر" پای محکومیت می لنگد. زیرا حکومت دانشور حکم بر طبیعت میراند و در این حکم رانی مواد خام را از طبیعت می گیرد، از آنها ابزار و آلات می سازند و آنها را در مراحل ابتدایی و نهایی تولید به کار می بندند.

(۵) در این "آرمان شهر" ریاست در کار نیست ولی جزء که مظهر کل به شمار می آید، نا دیده گرفته نه میشود و آن یکی از جمله اعضای مرکزی به اتفاق آرا انتخاب میگردد.

۶) در این "آرمان شهر" در وزارت خانه ها کار به اهل کار سپرده می شود. به وزارت های دفاع و عدلیه با تشکیلات محاکم آنها دیگر نیاز وجود ندارد. آن هم به این علت که افراد جامعه خود عادل اند و به دعاوی حقوقی و جزایی نه میپردازند.

۷) در این "آرمان شهر" نظام های آموزشی و درسی، افراد را به سوی مدارج عالی می کشاند.

۸) در این "آرمان شهر" میانه روی در امور فردی و اجتماعی خواست مردم است و آنان از افراط و تفریط در کارها اجتناب میورزند.

۹) در این "آرمان شهر" کمیته های ولایتی و دهکده ای تشکیل می یابند و در آنها دانشوران نیز عضویت می ورزند و کارهای مربوط را در میانه روی انجام میدهند. این "ارمان شهر" بر پایه عدالت فردی و اجتماعی استوار است.

## رویکرد ها

(۱) داکتر محمد جاسمی و داکتر بهرام جاسمی فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات گوتنبرگ، اول ماه حوت سال ۱۳۵۸ خورشیدی ص ۲۵۴

(۲) همانجا، ص ۲۵۵

(۳) همانجا، ص ۲۵۶

(۴) همانجا، ص ۲۵۷

(۵) ای موضع از طرف نویسنده در یک جستار جداگانه به تفصیل ارزیابی گردیده است. در این تنها بخش اخیر همین نوشته بازگو میگردد.

سید سمندر شاه نعمتی، سیری در گستره فرهنگ، "آرمان شهر" حکومت دانش سالاری، جنوری ۲۰۱۶ در تارنمای گفتمان، <http://goftaman.com/daten/fa/index.htm>